

مبصر سایت :

ق.زریر

## نگاه کوتاه بر یک

### مصاحبه رئیس جمهوری اسلامی افغانستان

سیر حوادث طی سی سال اخیر با وجود تلاش متداوم سخن گویان جعل کار حکومت های ستمگر و مستبد جهادی، طالبی پیشین، جهادی- تکنوکراتیک فاسد امروز و بنگاه های تبلیغاتی - نشراتی خارجی آنها به قصد تقلب واقعیت و پرده گذاری بر آنچه واقعاً در افغانستان رخ داد، برای مردم کشور کاملاً آشکار و عیان است.

همه می دانند که آشیانه پرورش عناصر آشوبگر و شرارت پیشه، سالها قبل از آغاز برهه حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان، در خاک پاکستان بنا یافته بود. زمامداران پاکستان حتی در زمان سلطنت محمد ظاهر، فرار کارمندان دولت افغانستان را تحریک و سازماندهی می کردند تا از آنها در جهت راه اندازی تبلیغات رادیویی به مقصد تخریب ثبات سیاسی جامعه افغانی استفاده ناجایز کنند.

فرار سران حرکت اخوان المسلمین افغانستان در زمان ریاست جمهوری محمد داود به پاکستان باعث فراهم آوری زمینه های پیدایش نخستین هسته های تولید آشوب و اغتشاش در قلمرو آنکشور و انتقال آن به داخل افغانستان گردید. شورش اخوانی ها در پنجشیر، لغمان و بدخشان بعد از کودتای محمد داود که آب از منابع استخبارات پاکستان می خورد، در خاطره مردم ما ثبت است.

حادثه انتقال قدرت سیاسی به حزب دموکراتیک خلق افغانستان در ماه ثور ۱۳۵۷ بازیگر جدیدی به صحنه تیاتر خصومت نسبت به مردم افغانستان اضافه کرد. ایالات متحده آمریکا از پی شکست ننگین در برابر مقاومت مردم ویتنام بی صبرانه در جستجوی راه و چاره ای بودند تا اگر شود زخم خونین شکست خویش در ویتنام را به حساب ملت دیگری التیام کنند و بدینوسیله از دولت اتحاد شوروی وقت به عنوان مدافع مردم ویتنام در جنگ انتقام گیرند. ظهور حکومت دوست اتحاد شوروی در افغانستان در سال ۱۳۵۷ خورشیدی و حضور نظامی شوروی در حوادث کشور به دنبال آن، راه حمایت از بغاوت، شورش و بی نظمی در داخل افغانستان را از سوی آمریکا، در حالیکه هسته های آن از قبل در پاکستان آماده گردیده بودند، باز نمود. امریکائی ها و متحدین آنها سیلی از اسلحه و پول را سرازیر کرده در اختیار عناصر افراطی، عقبگرا، ضد ترقی و مدنیت و گروه های گوناگونی از افراد خودسر و بی بندوبار عرب، عجم، پاکستانی و افغان قرار دادند تا شوروی هارا «اذیت» کنند و برنامه حمایت آنها از دولت وقت افغانستان را به بن بست بکشانند. پیامد های فاجعه بار چنین سناریوی «اذیت» و انتقام گیری، قربانی های فراوان و رنج و عذاب بی کرانی اند که مردم افغانستان تا اکنون متحمل می شوند.

این مسایل دیگر پنهان نیستند. حکومت وقت افغانستان، نشرات مترقی افغانی و بین المللی در همان آغاز حوادث، مردم کشور ما و جهان را از اهداف اصلی آمریکا و متحدین آن برحذر ساخته عواقب مداخلات را قابل پیش بینی می دانستند. فعالیت در راستای بر ملا سازی حقایق آن دوران همچنان سال های بعد نیز ادامه یافت، حتی دست اندرکاران امریکائی و پاکستانی جریانات آنزمان، مدت ها پیش زبان گشودند و اعتراف نامه ها نوشتند.

سوال برانگیز و شگفت آور است که چرا آقای حامد کرزی رئیس جمهوری اسلامی افغانستان به حیث زمامدار و مسئول شماره یک دولت کنونی، اینقدر دیر و نا وقت به «افشاگری» و بیان حرف های مسئولیت گریزانه اقدام می ورزد. او به تاریخ اول سپتامبر

سال روان مصاحبه با مجله امریکائی تایم انجام داده که بیشتر به گفتار یک واعظ بی غرض و غیر مسئول می ماند تا اظهارات مسئولانه یک زمامدار امور کشور \*

آقای حامد کرزی غرب را به دامن زدن تندروی اسلامی در سالهای هشتاد و عدم درک حوادث جاری در افغانستان معاصر متهم ساخته می گوید که «کشور های غربی افزایش اسلام رادیکال را در افغانستان جهت مبارزه با نیروهای شوروی تشویق نمودند و بعد رفتند... در سالهای مبارزه با شوروی رادیکالیزم یکی از چیز های عمده بود... به هر اندازه که تو افراطی بودی، به همان اندازه غرب پول بیشتر به تو می داد... مواضع نیروهای میانه رو خدشه دار گردیده بودند... حال ما بهای آنرا می پردازیم» \*

مگر آقای رئیس جمهور نمی داند که امریکا و غرب، آنوقت در حمایت از اسلام رادیکال و عناصر مختلف خشونت طلب، اهداف معینی را دنبال می نمودند که با خروج ارتش شوروی از خاک افغانستان بدست آورده بودند... آنها به سرنوشت مردم ما و رفع مصیبت های ناشی از مداخله شان علاقه ای نداشتند... بیان « به هر اندازه که افراطی بودی، غرب پول بیشتر به تو می داد» واقعیت روشن است و از زبان یک گواه بی طرف، معتبر و جدی تلقی می گردد نه از زبان خود پول گیر... پنهان نیست که آقای حامد کرزی در آغاز بروز غوغای «جهاد»، مسئول روابط خارجی تنظیم صبغت الله مجددی یعنی مسئول روابط با منابع پول دهی ( استخبارات پاکستان و سی آی ای امریکا) برای دریافت پول به تنظیم مربوط خود بود... حال شکوه او ممکن برای آن باشد که چرا به دیگران پول بیشتر می دادند و به تنظیم وی کمتر، در غیر آن همان وقت می توانست صدای اعتراضش را بلند نماید و عواقب خطرناک « پول دهی » های غرض آلود را افشا کند تا « حالا بهای آنرا» نپردازد که نکرد، پس معلوم نیست « زارنالدین » های نا وقت برای چیست؟

در بخش دیگر مصاحبه ادامه می دهد؛ « افغانستان نمی داند که چرا در جریان شش سال آنها به متحدین خود می گفتند که جنگ با تروریسم تا زمانی پیروز نخواهد شد، تا ما برضد مخفی گاه ها، پایگاه های تمرین، تمویل مالی، تحریک کننده گان تنفر که از

آنسوی سرحد می آیند تا همه ما را به قتل برسانند، اقدام نکنیم + متحدین ما حرف ما را نشنیدند" +

چنین اظهارات از یک جانب ناتوانی، و ضعف کامل رئیس دولت اسلامی در اداره امور و از جانب دیگر اعتراف تلویحی او به اشغال نظامی کشور را بازگو می نمایند + اگر نیرو های نظامی خارجی در قلمرو یک کشور بدون وقع و ارزشی به حاکمیت سیاسی داخلی، خودسرانه عمل می کنند و حرف مسئولین امور را نمی شنوند و مسئولین خود بدان معترف اند، این حالت چه تعریف دیگری جز اشغال می تواند داشته باشد؟ به این نیروها به هیچ وجه نمی توان « متحد » گفت + اتحاد نظم و معیار دیگری می طلبد +

آقای کرزی از هفت سال بدینسو بر اریکه قدرت تکیه دارد و تا اکنون نتوانسته است اندک ترین کاری برای بهبود وضعیت انجام دهد + خودش می پذیرد که « تا حال اوضاع امنیتی در کشور بی ثبات باقی مانده » و به پرسش گزارشگر « تایم »، اینکه؛ « شما در مبارزه برای بدست آوردن دل مردم + + باخته اید » پاسخ می دهد، « متأسفانه بلی » +

مسئله جالب اینست که آقای کرزی با وجود ناتوانی و باخت، می خواهد خود را برای بار دوم به پست ریاست جمهوری در انتخابات سال ۲۰۰۹ کاندید نماید زیرا شاکي است که گویا جانشین ندارد و آنرا باید برای خود پیدا کند، ولی تا آنزمان خودش « وثیقه » حاکمیت دارد + او در پایان مصاحبه می گوید « یکی از وظایف من پیدا کردن رهبر آینده افغانستان می باشد » +

به نظر می آید که جناب رئیس جمهور از همان مدرسه « دموکراسی » حامیان امریکائی خود هم چیزی نیاموخته تا بداند که ضعیفان و باخته گان وقتی پی برند که دیگر کاری از دست شان ساخته نیست و نیز در زمینه اعتراف علنی کنند، صحنه را برای دیگران تخلیه می نمایند، از سوی دیگر ریاست جمهوری، خلافت نیست تا رئیس جمهور برای خود خلف بتراشد یا پیدا کند + رئیس جمهور را مردم انتخاب می نمایند و رهبران

سیاسی نیز از میان مردم قد بر می افزاند. وقتی مدیری ناکاره شد، می رود و مسئولیت آینده را کار آموخته گان می گیرند چون ناکاره ها در « آینده » جایی ندارند. یا اینکه آقای کرزی تصمیم دارد شبکه ریاست جمهوری نوع « یلتسین - پوتین - مدویدیوف » را در افغانستان روی کار آورد. اگر چنین شود آینده افغانستان تاریک است. عاقبت مردم ما بخیر.

تذکر:

ماخذ اطلاع در باره مصاحبه حامد کرزی، سایت انترنتی آریائی است

21092008

[www.ayenda.org](http://www.ayenda.org)